

#### اخبار ایران

#### سیر تکوین تفکر تاریخی در اروپا

■ درس‌گفتارهایی در زمینه «سیر تکوین تفکر تاریخی در اروپا» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از ۲۷ شهریور برگزار می‌شود.
درس‌گفتار «سیر تکوین تفکر تاریخی در اروپا» با تدریس فرزین بالکی در آخرین یکشنبه‌های هر ماه از ساعت ۱۴تا ۱۷ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای حضور در این کلاس‌ها می‌توانند تا ۲۰ شهریورماه برای ثبت‌نام به پژوهشگاه واقع در بزرگ‌راه کردستان، خیابان ۶۴ مراجعه کنند.

#### مبانی نظری نشانه‌شناسی

■ مبانی نظری نشانه‌شناسی با تدریس فرزان سجودی در پنج جلسه از ۲۳ شهریور در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. در این دوره به معرفی مفاهیم بنیادی نشانه‌شناسی شامل نشانه، دلالت، دلالت «صریح»، دلالت ضمنی، استعاره، مجاز مرسل، متن از دیدگاه‌های متفاوت شامل زبان‌شناسی، ساختگرای، پساساختگرای و نشانه‌شناسی فرهنگی و مفهوم و رمزگان و سرانجام گفتمان پرداخته می‌شود و رویکردهای نظری متفاوت در قلمرو مفاهیم بنیادی فوق معرفی می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام در این دوره آموزشی تا سوم شهریور ۱۳۹۰ فرصت دارند در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره‌های ۸۸۷۳۳۳۱۶ و ۸۸۷۱۷۵۸۸ تماس بگیرند. این دوره در روزهای چهارشنبه ساعت ۱۰ تا ۱۲ برگزار می‌شود و با توجه به محدودیت ثبت‌نام، اولویت با کسانی است که زودتر نسبت به قطعی شدن ثبت‌نام‌شان اقدام کنند.

#### آکادمی

### نگاه‌پدیدار شناسانه به تغییرات اجتماعی

■ **مهر:** همایش «نگاه پدیدارشناسانه به تغییرات اجتماعی» با هدف بررسی مباحثی چون جهانی شدن و پایداری زیست‌محیطی، دوم تا چهارم مهر در آمریکا برگزار می‌شود. رویکرد پدیدارشناسانه رویکردی مناسب برای برسی پدیده‌ها و تغییرات اجتماعی است. پدیدارشناسی، نیت‌مندی و تغییرات اجتماعی و مفهوم محیط در پدیدارشناسی و پدیده‌های محیط‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جمله موضوعاتی هستند که در این همایش مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این همایش موضوع تغییرات اجتماعی با رویکردی میان‌رشته‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این همایش جمعی از اندیشمندان و صاحب‌نظران بین‌المللی سخنرانی خواهند کرد. تفاوت‌ها و شباهت‌های میان طبیعت و فرهنگ، پدیدارشناسی، جهانی شدن و پایداری زیست‌محیطی از جمله موضوعاتی هستند که در این همایش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

#### فلسفه و هوش مصنوعی

■ **مهر:** همایش فلسفه و هوش مصنوعی با سخنرانی هربرت دریفوس، فیلسوف معاصر طی ۱۲ و ۱۳ امهر در شهر تسالای یونان برگزار می‌شود. این همایش به بررسی موضوع هوش مصنوعی می‌پردازد که طی سالیان گذشته از مباحث قابل توجه در علوم بوده‌است. توجه و اهتمام به هوش مصنوعی در حوزه فلسفه نیز مورد توجه جدی بوده‌است؛ به طوری که این موضوع در دستور کار فلسفه نیز طی سال‌های گذشته بوده‌است. در این حوزه این سوال مطرح است که آیا ماشین می‌تواند فکر کند و آیا ماشین می‌تواند فعل X را انجام دهد. به عبارت دیگر آیا ماشین می‌تواند مساله مشخصی را حل کند. سخنران ویژه این همایش هربرت دریفوس استاد فلسفه دانشگاه کالیفرنیا است. جیمز مور، استاد کالج دارتموث و رولف پیئر، استاد دانشگاه زوریخ نیز از جمله فیلسوفانی هستند که در این همایش سخنرانی خواهند کرد.

#### همایش فلسفه

■ **مهر:** همایش فلسفه طی روزهای پنجشنبه ۱۴ تا شنبه ۱۶مهر در دانشگاه کلرادوی آمریکا برگزار می‌شود. این همایش طیف وسیعی از موضوعات فلسفی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به طور سالانه از سال ۱۹۴۷ میلادی از سوی دانشگاه کلرادو در دنور آمریکا برگزار می‌شود. سخنران افتتاحیه‌این همایش میشل ایلشاس، در سال ۲۰۰۳ میلادی این همایش میزبان فیلسوف شهیر معاصر ریچارد رورتی بوده‌است. همچنین در سال ۲۰۰۲ میلادی سخنرانی افتتاحیه این همایش برعهده رابرت براندمو بوده‌است. هربرت دریفوس و پل ریگور نیز از جمله سخنرانان پیشین این همایش بوده‌اند. این همایش در ادوار گذشته به موضوعاتی چون اسطوره و حقیقت، سمبل‌ها، مسایل بنیادی در فلسفه، نسبت میان نظر و عمل، امکان فلسفه تحلیلی، فلسفه، وایتهد و ادراک پرداخته‌است. فلسفه علوم اجتماعی، حقوق طبیعی، فلسفه ذهن، فلسفه زبان، فلسفه عمل، زیبایی‌شناسی و کانت و فلسفه معاصر، فلسفه تاریخ و علوم اجتماعی و مسایل اخلاقی در دوران معاصر سایر موضوعاتی هستند که در سال‌های گذشته در این همایش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.



اسلاوی ژیزک

ترجمه: رحمان بوذری

از منظر هگل تکرار، نقشی حیاتی در تاریخ ایفا می‌کند؛ وقتی چیزی فقط یکبار اتفاق می‌افتد می‌توان آن را به عنوان یک تصادف نادیده گرفت، چیزی که اگر شرایط به گونه‌ای دیگر بود، می‌شد از آن اجتناب کرد؛ اما وقتی همان رخداد خود را تکرار می‌کند، نشانه‌ای است از اینکه فرآیند تاریخی عمیق‌تری در حال بروز و ظهور است. شکست ناپلئون در لایپزیک در سال ۱۸۱۳، نوعی بدشناسی به نظر می‌رسید؛ شکست مجددش در واترلو آشکارا نشان می‌داد که دوره او به سر آمده‌است. همین امر در مورد بحران مالی دامنه‌دار صادق است. در سپتامبر ۲۰۰۸ برخی بحران را امری غیرمتعارف جلوه دادند که با تنظیم بهتر بازار و غیره می‌تواند رفع شود؛ حال که نشانه‌های رکود مکرر مالی ظاهر می‌شوند، واضح است که ما با پدیده‌ای ساختاری سر و کار داریم. بارها و بارها گفته شده که ما در حال از سر گذراندن بحران دهه‌ای هستیم و باید به کمک یکدیگر سختی‌ها را تحمل کنیم و کمربندها را محکم ببندیم، یعنی همه ما البته به غیر از پولدارهای خفن. این فکر که از آنها مالیات بیشتر بگیریم تابو است؛ چرا که اگر چنین کنیم پولدارها دیگر انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نخواهند داشت، فرصت‌های شغلی کمتری ایجاد می‌شود و ما همه رنج خواهیم برد. تنها راه نجات خود از دوره سخت حاضر این است که فقرا فقیرتر و پولدارها پولدارتر شوند. فقرا چه باید بکنند؟ چه می‌توانند بکنند؟

گرچه شورش‌های انگلستان با تیراندازی مشکوک به مارک دوگان راه افتاد، همه موافقت که این شورش‌ها نشان از نارضایتی عمیق‌تری دارند- اما چه‌جور نارضایتی؟ شورش‌های انگلستان نیز همچون شورش‌های حومه پاریس در سال ۲۰۰۵ هیچ پیامی نداشتند. (در اینجا تضاد آشکاری هست میان این شورش‌ها و تظاهرات گسترده دانشجویان در نوامبر ۲۰۱۰ آن‌هم به خشونت کشیده شد. دانشجویان روشن می‌کردند که اصلاحات پیشنهادی در مورد تحصیلات عالی را قبول ندارند) از این‌رو مشکل بتوان شورشیان انگلیسی را در معنای مارکسی کلمه همچون نمونه‌ای از ظهور سئوذه انقلابی در نظر گرفت؛ آنها به مراتب با مفهوم هگلی «فرهمایگان» بهتر جور در می‌آیند، آنها که در خیابان‌ها هستند نوعی فضای اجتماعی را شکل داده‌اند که می‌تواند نارضایتی‌شان را تنها از طریق طغیان‌های «عیر عقلانی» نشان دهد که منجر به خشونت مخرب می‌شود- یعنی همان چیزی که هگل «غنی انتزاعی» نامیده‌است.

حاکمیتی قدیمی هست درباره کارگری که همه مشکوک به دزدی او بودند. هر روز باطن‌ظواهرها، هنگام خروج از کارخانه فرعون او را به دقت واریسی می‌کردند، ولی ماموران هیچ نمی‌یافتند؛ فرعون همواره خالی بود. بالاخره دوازی‌شان افتاد: چیزی که کارگر می‌زدیده خود فرعون‌ها بوده. ماموران حقیقت آشکار جلو چشم‌شان خود می‌زدند، درست همان‌طور که تحلیل‌گران شورش اخیر واقعیت را نمی‌بینند. گفته شده فروپاشی رژیم‌های کمونیستی در اوایل دهه ۱۹۹۰ نمایانگر پایان عصر ایدئولوژی است؛ دوران پروژه‌های کلان ایدئولوژیک که در فاجعه تمامیت‌خواهی به اوج خود رسید به سر آمد؛ ما وارد دوره جدیدی از سیاست عقلانی و عمل‌گرایانه شده‌ایم. اگر ایمن نکته پیش‌یافتنده که ما در دوره پسایدئولوژیک زندگی می‌کنیم از هر نظر درست باشد، صحت آن را می‌توان در این انفجار خشونت اخیر دید. این درجه صفر اعتراض بود، یک عمل خشونت‌بار که هیچ مطالبه‌ای نداشت. جامعه‌شناسان و نویسندگان روزنامه‌ها در تلاش ناامیدانه خود جهت یافتن معنایی برای شورش‌ها، معنای شورش‌های حاضر را پیچیده‌تر کردند. معترضان گرچه جزو محرومان و تهیدستان به شمار می‌روند و عملاً از جامعه حذف شده‌اند، در آستانه گرسنگی نیستند. مردمانی در تنگنای مادی به مراتب سخت‌تر قادر بوده‌اند خود را ق‌الرب نیروهای سیاسی با دستور کار روشن سازماندهی کنند؛ چه پرسد به اوضاع سرکوب فیزیکی و ایدئولوژیک. بنابراین خود این واقعیت که شورشیان هیچ برنامه‌ای نداشتند باید تاویل و تفسیر شود: این واقعیت به ما نکات مهمی را درباره مخمسه سیاسی- ایدئولوژیکی که در آن گیر کرده‌ایم گوشزد می‌کند، درباره نوع جامعه‌ای که در آن ساکن هستیم، و اینکه انتخاب دفاع می‌کند ولی در آن تنها بدیل موجود برای اجماع دموکراتیک تحمیل‌شده نوعی اقدام کور است. مخالفان نظام دیگر نمی‌توانند خود را در قالب نوعی بدیل واقع‌گرایانه یا حتی به‌عنوان پروژهای اتوپیاپی صورت‌بندی کنند، ولی تنها می‌توانند شکل یک انفجار بی‌معنا به خود بگیرند. وقتی تنها انتخاب موجود میان عمل کردن مطابق انتظار عموم و خشونت (خود) ویرانگر باشد دیگر حق انتخاب آزادانه ما چه فایده‌ای دارد؟

آلن بدیو استدلال کرده که ما در نوعی فضای اجتماعی زندگی می‌کنیم که به‌طور روزافزون به مثابه «بی‌جهان» تجربه می‌شود: در چنین فضای، تنها شکلی که اعتراض می‌تواند بگیرد خشونت

عباری از معناست. شاید این یکی از اصلی‌ترین خطرات سرمایه‌داری باشد: سرمایه‌داری گرچه به لطف جهانی‌بودن کل جهان را احاطه کرده، یک منظموه ایدئولوژیک «بی‌جهان» را تدوام می‌بخشد که در آن مردم از شیوه‌های معناپایی و معنادهی خود محروم شده‌اند. درس بنیادین جهانی‌شدن این است که سرمایه‌داری می‌تواند خود را با هر تمدنی، از مسیحی تا هندو یا بودایی، از غرب تا شرق سازگار کند: هیچ «جهان‌بینی سرمایه‌دارانه» فراگیر، هیچ «تمدن سرمایه‌داری» راستین در کار نیست. وجه جهان‌گستر سرمایه‌داری نمایانگر حقیقت بدون معناست.

بنابراین اولین نتیجه‌ای که باید از شورش‌ها بگیریم این است که هم واکنش محافظه‌کارانه و هم واکنش لیبرال به ناآرامی‌ها ناکافی است. واکنش محافظه‌کارانه قابل پیش‌بینی بود؛ این جور خرابکاری‌ها توجیهی ندارد؛ باید همه ابزارهای لازم را به کار گیریم تا نظم را مجدداً برقرار سازیم؛ برای جلوگیری از انفجارهای دیگری از این قسم ما نیازب به مدارای بیشتر و کمک اجتماعی نداریم، بلکه نیازمند انضباط بیشتر، کار سخت‌تر و حس مسوولیت‌پذیری هستیم. اشتباه این تحلیل تنها در این نیست که موقعیت اجتماعی یأس‌آوری را که جوانان را به سمت انفجارهای خشونت‌بار سوق می‌دهد، نمی‌بیند، بلکه شاید مهم‌تر از آن، این تحلیل را نادیده می‌گیرد که چگونه این طغیان‌ها بازتاب مفروضات منطقی پنهان خود ایدئولوژی محافظه‌کاری هستند. وقتی در دهه ۱۹۹۰ محافظه‌کاران کمپین «بازگشت به اصول» را تشکیل دادند، منتم وقیح آن توسط نورمن تیتبت ارایه شد: «نشان نه فقط یک حیوان اجتماعی بلکه حیوانی اقلیمی است؛ بخشی از دستور کار ما باید رضای آن گرایز پایه‌ای قبیله‌ای و اقلیمی باشد.» این همان چیزی است که «بازگشت به اصول» واقعا

می‌خواست: رهاکردن وحشی‌هایی که زیر جامعه‌ظواهر متمن بورژوازی ما کمین کرده‌اند، از طریق رضای «فرایز پایه‌ای» وحشی‌ها. هربرت مارکوزه در دهه ۱۹۶۰ مفهوم «ولایش‌زدایی سرکوب‌گر» را ارایه کرد تا «انقلاب جنسی» را توضیح دهد: رانه‌ها و تعاملات انسانی می‌توانند از ولایش بازمانند، به هر کجا سرک کشند و همچنان در انقیاد نظارت سرمایه‌داری باشند- یعنی صنعت پورنوگرافی. آنچه ما در خیابان‌های انگلستان در طول ناآرامی‌ها دیدیم نه انسان‌هایی تقلیل‌یافته به «جانوران درنده»، بلکه صورت‌عریان «جانورانی» بود که ایدئولوژی سرمایه‌داری تولید کرده‌است.

در همین اثنا لیبرال‌های چپ‌گرا به وردهایشان درباره برنامه‌های اجتماعی و ابتکار عمل در فرآیند ادغام مهاجران و غیره ا می‌چسبند که نادیده‌گرفتن آنها، نسل‌های دوم و سوم مهاجران را از داشتن دورنمای اجتماعی و اقتصادی محروم کرده‌است: طغیان‌های خشونت‌بار تنها ابزاری است که آنها دارند تا نارضایتی خود را سر و شکلی دهند. به جای اقتادن به دام خیال‌پردازهای کینه‌جویانه باید تلاش کنیم دلایل ژرف‌تر طغیان‌ها را دریابیم. آیا می‌توان تصور کرد چه معنایی دارد که جوانی در محله‌ای فقیر و با حضور نژادهای مختلف باشی که همیشه از پیش مورد ظن و آزار و اذیت پلیس قرار می‌گیرد و نه تنها بیکار است که اغلب قابلیت‌استخدام برای کار هم ندارد، بدون هیچ‌گونه امیدى به آینده؟ نتیجه منطقی اوضاعی که این مردم خود را در آن می‌یابند، این است که ناگزیر به خیابان خواهند ریخت. با این‌همه، ایراد این تفسیر این است که تنها شرایط عینی و ابژکتیو شورش‌ها را در نظر می‌گیرد. شورش‌ها، معنای شورش‌های حاضر را پیچیده‌تر کنند، ضمن اعلام کند چگونه یک سئوذه به یک اوضاع عینی و ابژکتیو گره می‌خورد.

ما در دوران کلیهٔ مسلکی به سر می‌بریم و راحت می‌توان تصور کرد معترضی که در حال غارتگری و آتش‌زدن مغازه‌ای دستگیر شده و تحت‌فشار است تا دلایل خود را از این کارها بگوید، به زبانی پاسخ دهد که مددکاران اجتماعی و سوسیالیست‌ها از آن بهره

### اندیشه

#### شورش‌های لندن؛ درجه صفر اعتراض

# دله‌زدان جهان متحد شوید

می‌گیرند و به عدم پویایی اجتماعی، افزایش ناامنی، ازبین‌رفتن اقتدار پدر، فقدان محبت صادر در اوان کودکی‌اش اشاره کند. او می‌داند چه کار می‌کند اما با این حال انجامش می‌دهد.

بی‌معناست که بسنجیم کدام یک از این دو واکنش، محافظه‌کار یا لیبرال، بدتر است؛ چنانکه استالین می‌گوید هر دو بدترند و این بد بودن متضمن هشداری است که هر دو طرف می‌دهند مبنی بر اینکه خطر واقعی این طغیان‌ها در واکنش نژادپرستانه قابل پیش‌بینی «کثرت خاموش» است. یکی از اشکالی که این واکنش به خود گرفت، فعالیت «قبیله‌ای» اجتماعات محلی (ترک‌ها، کاراییبی‌ها، سیک‌ها) بود که به سرعت واحدهای محافظت و مأموران خود را سازمان دادند تا از دارایی‌هایشان مراقبت کنند. آیا مغازه‌داران، بورژوازی کوچکی‌اند که در برابر یک اعتراض حقیقی، گیرم خشونت‌بار، علیه نظام از دارایی‌های خود دفاع می‌کنند یا آنکه نمایندگان طبقه کارگردند که با نیروهای زمینه‌ساز فروپاشی اجتماعی می‌جنگند؟ در اینجا هم باید از موضع‌گیری پرهیز کرد. حقیقت آن است که درگیری میان دو قطب از محرومان است. آنها که موفق به کارکردن درون سیستم شده‌اند در مقابل آنها که در مانده‌تر از آنند که بخوانند به تلاش برای هماهنگی با سیستم ادامه دهند.

خشونت شورشیان تقریباً تنها و تنها علیه خودشان به کار گرفته می‌شد. نامشین‌هایی که آتش گرفت و مغازه‌هایی که غارت شد نه در محله‌های ثروتمند بلکه در محله‌های خود شورشیان بود. درگیری میان بخش‌های مختلف جامعه‌است: در رادیکال‌ترین حالت، نوعی درگیری میان جامعه چپ جامعه است، میان آنها که همه چیز دارند و آنها که هیچ برای از دست دادن ندارند میان آنها که در جامعه هیچ از دست نمی‌دهند و

آنها که خیلی چیزها را از دست می‌دهند. زیگمونت باومن شورش‌ها را به عنوان اعمال «مصرف‌کنندگان فاسد و نالایق» توصیف می‌کند: آنها بیش از هر چیز دیگر مظهر میلی به مصرف‌گرایی بودند و وقتی نتوانست خود را به شیوه «درست» (یعنی با خرید کردن) تشخیص دهد به نحو خشونت‌باری به اجرا درآمد. آنها ضمناً به خودی خود دربردارنده لحظه اعتراض راستین‌اند، آن‌هم در قالب پاسخی طعن‌آمیز به ایدئولوژی مصرف‌گرایی: «شما ما را به مصرف کردن دعوت می‌کنید در حالی که همزمان ابزارهای لازم را برای درست مصرف‌کردن از ما می‌گیرید – پس اینجا ما به تنها شیوه‌ای که می‌توانیم [دله‌زدی] مصرف می‌کنیم» شورش‌ها تبلور نیروی مادی ایدئولوژی، آن‌هم شاید بدین حد برای «جامعه پسا-ایدئولوژیک» است. از منظری انقلابی، ایراد شورش‌ها نه صرف خشونت، بلکه این حقیقت است که خشونت حقیقتاً متکی به خود نیست، این خشمی ناتوان و ناامید است که نقاب ابراز زور به چهره زده، این حسدی است که نقاب جشن فاتحانه پوشیده.

شورش‌های اخیر باید در نسبت با نوع دیگری از خشونت که امروزه اکثریت لیبرال‌ها آن را تهدیدی برای شیوه زندگی ما می‌دانند، بررسی شوند: حملات آزار و اذیت پلیس قرار می‌گیرد و نه تنها بیکار است که اغلب قابلیت‌استخدام برای کار هم ندارد، بدون هیچ‌گونه امیدى به آینده؟ نتیجه منطقی اوضاعی که این مردم خود را در آن می‌یابند، این است که ناگزیر به خیابان خواهند ریخت. با این‌همه، ایراد این تفسیر این است که تنها شرایط عینی و ابژکتیو شورش‌ها را در نظر می‌گیرد. شورش‌ها، معنای شورش‌های حاضر را پیچیده‌تر کنند، ضمن اعلام کند چگونه یک سئوذه به یک اوضاع عینی و ابژکتیو گره می‌خورد.

ما در دوران کلیهٔ مسلکی به سر می‌بریم و راحت می‌توان تصور کرد معترضی که در حال غارتگری و آتش‌زدن مغازه‌ای دستگیر شده و تحت‌فشار است تا دلایل خود را از این کارها بگوید، به زبانی پاسخ دهد که مددکاران اجتماعی و سوسیالیست‌ها از آن بهره

ارتش مبارک است) و اخوان المسلمین (که در ماه‌های اولیه خیزش نقشی حاشیه‌ای داشتند اما اکنون دوباره پا می‌گیرند) روز به روز روشن‌تر می‌شود. اخوان المسلمین کاری به مزایای مادی ارتش ندارند و در عوض هژمونی از: لیبرال‌های طرفدار غرب که – به‌رغم دریافت وجوه از سیا – ضعیف‌تر از آنند که «موکراسی را به پیش برند»، بازیگران حقیقی رخدادهای بهار عربی، چپ سسکولار نوظهوری است که تلاش کرده شبکه‌ای از سازمان‌های جامعه مدنی، از اتحادیه‌های کارگری تا فمنیست‌ها، تشکیل دهد. موقعیت ناگوار اقتصادی که به‌سرعت هم بدتر می‌شود، دیر یا زود فقرایی را که به نحو گسترده‌ای در اعتراضات بهار غایب بودند به خیابان می‌کشاند. احتمال آن هست که یک انفجار جدید رخ دهد و پرسش دشوار برای سئوذه سیاسی مصری این است که چه کسی در جهت‌دهی به خشم فقرا موفق خواهد شد؟ چه کسی این خشم را به زبان برنامه سیاسی ترجمه خواهد کرد: چپ سکولار جدید یا اخوان المسلمین؟ واکنش غالب افکار عمومی غرب به توافق میان اخوان المسلمین و ارتش بی‌تردید ابراز فاتحانه این حکمت کلی‌مشرانه است: ما که گفته بودیم خیزش‌های عمومی و همگانی در کشورهای عربی همواره به بنیادگرایی نظامی ختم می‌شود، نگفته بودیم؟ علیه یک‌چنین کلی‌مشربی، باید بی‌قید و شرط به هسته رادیکال و رهایی‌بخش خیزش مصری‌ها وفادار ماند.

اما باید از وسوسه خودشیفتگی نسبت به آرمان از دست‌رفته نیز پرهیز کرد: ستایش از زیبایی والی، خیزش‌های محکوم به شکست چندین سخت‌نیت، چپ کنونی با معضل «غنی متعین» مواجه‌است: بعد از این خیزش‌ها، وقتی شوق و اشتیاق والای لحظه نخست تمام شد، چه نظم جدیدی باید جایگزین نظم قدیم شود؟ در این زمینه، مانیفست خشمگینان اسپانیایی (indignados) که پس از تظاهرات‌شان در ماه می نوشته شد، روشنگر است. اولین نکته چشمگیر لحن غیرسیاسی نیش‌وکنایه‌دار آن است: «برخی از ما خود را مترقی می‌دانند، برخی دیگر محافظه‌کار. بعضی از ما معتقدند، برخی نیستند. برخی از ما آشکارا دست به تعریف ایدئولوژی‌ها می‌زنند، برخی دیگر غیرسیاسی‌اند، اما ما همه نگران و عصبانی از دورنمای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دور و برمان هستیم؛ فساد سیاستمداران، تاجران، بانکداران، ما را بی‌یار و یاور، عاری از هر گونه صدایی، رها کرده.» خشمگینان اسپانیایی اعتراض‌شان را به خاطر «حقایق مسلمی» نشان می‌دهند: «که ما باید در جامعه خود بدان‌ها وفادار باشیم؛ حق مسکن، استخدام، فرهنگ، سلامت، آموزش، مشارکت سیاسی، رشد فردی آزادانه و حقوق مصرفی یک زندگی سالم و شاد.» آنها با رد خشونت ما را به نوعی «انقلاب اخلاقی» دعوت می‌کنند. «ما باید به عوض اینکه پول را بالاتر از انسان‌ها بدانیم، آن را به خدمت خود بگیریم. ما مردمانی نه محصولات، مسئول چیزی‌ام که می‌خرم، چرا می‌خرم و از چه کسی می‌خرم نیستیم.» کارگران این انقلاب چه کسانی خواهند بود؟ خشمگینان اسپانیایی کل طبقات سیاسی چپ و راست را به عنوان افرادی فاسد و تحت سيطرة شهوت قدرت کنار می‌گذارند، با این‌همه مانیفست مذکور کماکان شامل مجموعه‌ای از مطالباتی است که مخاطب آن مشخص نیست. چه کسی مخاطب است؟ نه خود مردم: خشمگینان (هنوز) ادعا نمی‌کنند کس دیگری این مطالبات را برای آنها برآورده کند یا اینکه آنها خود باید تغییری باشند که می‌خواهند ببینند و این ضعف مرک‌بار اعتراضات اخیر است: این اعتراضات نمایانگر خشم درستی هستند که قادر نیست خود را ق‌الرب برنامه‌ای ایجابی برای تغییر اجتماعی- سیاسی بریزد. آن‌ها روح یک طغیان (revolt) بدون انقلاب (revolution) را نشان می‌دهند.

وضعیت یونان نویدبخش‌تر به نظر می‌رسد. احتمالاً این امیدواری وام‌دار سنت اخیر مبنی بر خود-سازماندهی مترقی است (که از اسپانیا بعد از سقوط رژیم فرانکو از بین رفت). اما حتی جنبش اعتراضی در یونان، محدودیت‌های خود-سازماندهی را عیان می‌کند: معترضان فضایی از آزادی برابری‌خواهانه را بدون هیچ اقتدار مرکزی برای تنظیم آن حفظ می‌کنند، فضای عمومی که در آن همه، همزمان یکسانی برای سخن گفتن و نظایر آن داده می‌شود. وقتی معترضان شروع کردند به بحث و تبادل نظر در این‌باره که بعد از مرحله اعتراضات چه باید بکنند و چگونه باید فرائتر از صرف اعتراض بروند، اجماع اکثریت بر آن بود که آنچه مورد نیاز است نه یک حزب جدید یا تلاش مستقیم برای کسب قدرت دولتی، بلکه جنبشی است که هدف آن اعمال فشار بر احزاب سیاسی باشد. البته مسلماً این امر برای تحمیل سازماندهی مجدد زندگی اجتماعی کافی نیست. برای چنین کاری نیازمند پیکری قوی هستیم که قادر باشد تصمیمات سریع بگیرد و آنها را با تمام شدت عمل لازم به اجرا بگذارد.

منصفانه تابستان ۲۰۱۱ مصری‌ها در حکم نشان پایان انقلاب به خاطر خواهد ماند، زمانی که پتانسیل رهایی‌بخش آن خفه شد. گورکسان آن ارتش است که یونان، محدودیت‌های خود-سازماندهی را عیان می‌کند: معترضان فضایی از آزادی برابری‌خواهانه را بدون هیچ اقتدار مرکزی برای تنظیم آن حفظ می‌کنند، فضای عمومی که در آن همه، همزمان یکسانی برای سخن گفتن و نظایر آن داده می‌شود. وقتی معترضان شروع کردند به بحث و تبادل نظر در این‌باره که بعد از مرحله اعتراضات چه باید بکنند و چگونه باید فرائتر از صرف اعتراض بروند، اجماع اکثریت بر آن بود که آنچه مورد نیاز است نه یک حزب جدید یا تلاش مستقیم برای کسب قدرت دولتی، بلکه جنبشی است که هدف آن اعمال فشار بر احزاب سیاسی باشد. البته مسلماً این امر برای تحمیل سازماندهی مجدد زندگی اجتماعی کافی نیست. برای چنین کاری نیازمند پیکری قوی هستیم که قادر باشد تصمیمات سریع بگیرد و آنها را با تمام شدت عمل لازم به اجرا بگذارد.

منبع: London Review of Books Gettyimages

#### ادامه از صفحه ۱۰

#### لندن در آتش

#### گفتمان اوپاش!

باید توجه داشت همین نظام موصوف به تساهل و جهان‌روایی تمامیت‌طلبانه گفتمان رقابت و آزادی حق انتخاب، چرا از ایضاح منطق وقوع چنین خشونت‌های بی‌هدفی سر باز می‌زند و از مورد مذاقه قرار دادن صیغه و سابقه و ساخت مولد آن خودداری می‌کند. به قول اسلاوی ژیزک: «این واقعیت بیانگر حقایق فراوانی درباره وضع ایدئولوژیک- سیاسی ناجوری است که می‌تواند به عنوان جامعه‌ای مبتنی بر انتخاب آزاد به خود ببالد ولی یگانه گزینش‌ای که در آن در برابر اجماع مردمسالارانه تحمیلی وجود دارد نمایش کور احسابات است؟» به گفته وی، در این موقعیت است که مخالفان نظام بدون در دست داشتن بدیلی واقع‌بینانه یا حتی یک پروژه آرمانی معنادر میان رعایت قواعد بازی و خشونت خودویرانگر گرفتار می‌آیند. بر این اساس اگر بنا باشد طبق مفاهیم اندیشگی ژیزک، این سطح از خشونت را به جهت آشکار بودگی «خشونت کنشگرانه» بنامیم باید به جستاری در جهت هویدا ساختن دو ضلع ناپیایدی خشونت یعنی «خشونت کنشگرانه» بپردازیم که یکی «مادین» و دیگری «سیستمی» است.

بنابر آنچه در رابطه با زبان ذکر شد، بعد نمادین در همین قلمرو قابل کاوش است و بعد دیگر بعدی اساساً ناآشکار و باطنی است که ریشه در سازوکارهای نظام دارد.

علاقه دارم ارتباط این اضلاع را با استفاده از مفاهیم حوزه‌الهیات‌بنگرم بنابرین در وهله نخست از آنچه رودلف اتو «راز هیبتناک» نامیده، استفاده خواهم کرد. این راز اساساً در همه جا یافت می‌شود؛ گاه در قالب شور و هیجان و گاه در قالب مراسم، مناسک و مواظف. این راز هیبتناک حالتی را از خود بروز می‌دهد که به زعم چنین تصویری دارد: «این عنصر شکل‌های هراس‌ناپذیر و جنون‌آمیزی دارد و می‌تواند موجب رهایی تقریباً فوفاک و ارتعاش‌آور شود. این حالت زمینه‌های خام، ابتدایی و نمودهای اولیه‌ای دارد که باز ممکن است به شکلی زیبا و پاک و باشکوه تکامل یافته و تجلی چندین حالتی ممکن است موجب نوعی خاموشی، هراس و سکوت و خسوع مخلوق در حضور آن کس یا آن چیزی شود که دقیقاً نمی‌داند چیست؟»

حالت سئوذه در برابر سیستم انحصاری موجود نیز ناظر بر چنین حالتی است. سیستم خود را به صورت مرموزی آشکار و نهان می‌کند و با تسلط بر زبان و نشانگان بصری هر آن معنای ظاهراً تازه‌ای از خود می‌تراود. دست‌اندرکاری سیاست و لوازم کنترل نیز در این مواقع به خدمت می‌آیند. نکته همواره درک مردم در از مفاهیمی مانند آزادی و خشونت در یک حالت تعلیق مداوم نگاه می‌دارد. مثل اینکه یکباره از شنود تماس‌ها و استفاده از تصاویر تلویزیونی برای شناسایی شورشیان سخن گفته می‌شود و چون کسی قادر به تاویل روایتی تازه از آزادی نیست، ترجیح می‌دهد هم به قالب تعریفی و هم فرهنگ روایی و تفسیری موجود قناعت کند. این از آن‌روست که سیستم توانسته به آنها بقولاند که مرجع رسمی روشنگری و کلیه متعلقات آن، خودش است و البته به خوبی نیز از پس نمایش استقلال روشنفکران و جامعه دانشگاهی و ژورنالیست‌ها برآمده‌است.

رویدادهای لندن و هم‌مدستی مشکوک رسانه‌ای در وضع خشونت نمادین و تغییر کارکرد معناشناختی دال و مدلول، می‌تواند پرتو تازه‌ای بر نقادی رادیکال سیاست و جامعه بیفکند. بحث اصلاً بر سر حمایت خادم‌ستلته یا خیابانی‌های رایج ارتدوکس نیست بلکه بر سر آن است که اساساً چرا نباید پنداشتند که بخشی از مردم محروم در لندن می‌توانند دست به غارت و چپاول بازری وجود نهند؟ آیا زست‌های فرهنگی نخنگان سیاسی پوششی برای جلوگیری از غفونت موجود در لایه‌های حاشیه‌ای نیست؟ آیا نباید پرسید سیستمی با توان صرف میلیون‌ها دلار بودجه فرهنگی و ایمانی راسخ بر غلبه گفتمان مرجعیت‌پرور علمی چرا باید شاهد خیزش هزاران نفر به قول آنها غارت و لوپاش باشد؟ چرا این اوپاش توانسته‌اند با وجود سنت پرامنه تجرب و سندیکالیسم به زبانی به غیر از زبان خشونت عیان و عریان به طرح خواوست خود بپردازند؟ آیا واقعا این‌گونه است که آنها خواستی ندارند؟

در اصل، سیستم با شکل دادن به انتخاب و کالایی کردن روابط، به خود قبولانده‌است که راهی به جز کنار آمدن با قواعد بازی وجود ندارد. بنابراین کسانی که این قواعد عام را پذیرا نیستند یا از صنف اوپاش‌اند یا تئوریست‌ها؛ قاعده‌ای عام که تئوریست‌ها نیز به آن پایبندند و با برداشت عقلانی خود از مفهوم راه و نشانه‌های در راه کمال بودگی، چشم‌اندازی به جز بازتولید و دور باطل خشونت باقی نمی‌گذارند.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱- درباره مطالعات فرهنگی/ استورات هال و دیگران: گردآوری و ویرایش جمال محمدی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸

۲- شعر، زبان و اندیشه رهایی/ مارتین هایدگر: ترجمه عباس منوچهری. تهران: مولی، ۱۳۸۱

۳- درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم/ پیر بوردیو: ترجمه ناصر فکوهی. تهران: آشیان، ۱۳۸۷

۴- خشونت، پنج‌نگاه زیر چشمی/ اسلاوی ژیزک: ترجمه علی رضا پاکنهاد. تهران: نشر نی، ۱۳۸۹

۵- مفهوم امر قدسی/ رودلف اتو: ترجمه همایون همتی. تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰